

همایش بزرگداشت مقام علمی و عرفانی شهید اول

آیت الله شیخ علی رضایی تهرانی

موسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلام (مسجد امام صادق (علیه السلام))

۱۳۹۸/۱۰/۲۷ هجری شمسی

۱۴۴۱/۰۵/۲۱ هجری قمری

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛»

دبیر جلسه حجت الاسلام والمسلمین شفیعیان:

عارف از خنده می در طمعِ خام افتاد	عکسِ روی تو چو در آینه جام افتاد
این همه نقش در آینه او هام افتاد	حُسنِ روی تو به یک جلوه که در آینه کرد
یک فروغِ رخِ ساقی است که در جام افتاد	این همه عکسِ می و نقش نگارین که نمود
کز کجا سرِّ غمش در دهنِ عام افتاد	غیرتِ عشق، زبان همه خاصان بُرید
اینم از عهدِ ازل حاصلِ فرجام افتاد	من ز مسجد به خرابات نه خود افتادم
هر که در دایره گردشِ ایام افتاد {	{چه کند کز پی دوران نرود چون پرگار؟
آه، کز چاه برون آمد و در دام افتاد	در خَم زلف تو آویخت دل از چاه زَنخ
کار ما با رخِ ساقی و لبِ جام افتاد	آن شد ای خواجه که در صومعه بازم بینی
کان که شد کشته او نیک سرانجام افتاد	زیر شمشیرِ غمش رقصِ کُنان باید رفت
این گدا بین که چه شایسته انعام افتاد	هر دَمَش با من دل سوخته لطفی دگر است
زین میان حافظِ دل سوخته بدنام افتاد {	{صوفیان جمله حریف اند و نظر باز ولی

خدمت سروران مکرم، برادران و خواهران عزیز سلام عرض می‌کنم و خوش آمد می‌گویم. سلسله جلساتی که با هدف تبیین و تجلیل از شخصیت‌های برجسته عرفان شیعی فقاهتی با عنوان "آیت نور" ترتیب داده‌ایم. در نشست اول با زندگینامه و شرح اندیشه‌های مرحوم آیت‌الله‌العظمی حاج سید احمد کربلایی همراه بودیم. همایش دوم را به بررسی اندیشه‌ها و شخصیت آیت‌الله‌العظمی حاج سید علی آقای قاضی اختصاص دادیم و همایش سوم با بررسی شخصیت بسیار والامقام آیت الحق و الإیقان مرحوم حاج سید هاشم حداد رضوان الله تعالی علیه برگزار شد.

این جلسه، چهارمین نشست از این سلسله جلسات است که ان شاء الله به فضل پروردگار به بررسی شخصیت و اندیشه‌های مرحوم شهید اول و ابعاد ناشناخته عرفانی او خواهیم پرداخت. توضیح کوتاهی در مورد تغییر زمان و مکان این جلسه عرض کنم؛ این جلسه قرار بود در نهم جمادی‌الاولی {۱۴۴۱ هجری قمری} که سالروز شهادت مرحوم شهید اول بود، برگزار شود، اما به دلیل حادثه تلخ شهادت سپهبد قاسم سلیمانی (رحمت‌الله‌علیه)، جلسه را لغو کردیم و امشب در خدمت شما هستیم.

از نظر مکان نیز، متأسفانه برخی از برادران عزیزی که با اندیشه‌های عرفانی و فلسفی و جریان‌های عرفان شیعی فقاهتی زاویه دارند، سوء تفاهماتی ایجاد کردند، فشارهایی آوردند و گفتگوهایی داشتند. برخی مطالب ناقص و

برخی مطالب نیز کاملاً کذب بیان شد که روی بعضی از اندیشه‌ها تأثیر گذاشت. دوستانی که با مجتمع فرهنگی "سرای قلم" قرارداد قانونی و شرعی داشتیم، آن فضا لغو شد و مقرر شد که امشب در اینجا خدمت سروران باشیم. من بیش از این اطاله کلام نمی‌کنم و دعوت می‌کنم از سخنران اول، استاد سطوح عالی حوزه علمیه حضرت استاد حاج شیخ علی رضایی تهرانی، رئیس محترم "مجمع عالی حکمت اسلامی مشهد" و عضو هیئت علمی "دفتر تبلیغات اسلامی خراسان" که با بیان سخنرانی خود با عنوان "خدمات متقابل عرفان و تشیع"، ما را مستفیض کنند. حضرت استاد بفرماید.

آیت الله شیخ علی رضایی تهرانی:

سلام علیکم و رحمه الله

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛»

«الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَآلِهِ وَاللَّعْنُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَعْدَاءِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ لِقَاءِ اللَّهِ؛»

«{وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ} وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ {وَأُولَئِكَ الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ ۚ}»

خیرمقدم عرض می‌کنم خدمت سروران گرامی در این همایش که به منظور پاسداشت مقام علمی و معنوی شهید اول برگزار می‌شود.

مرحوم شهید اول، ابو محمد مکی، ملقب به جمال‌الدین یا شرف‌الدین، نام مبارکشان محمد، لقب شهید اول، متولد سال ۷۳۴ هجری قمری، نهم جمادی‌الاولی، در شهرک جزین که در جبل عامل لبنان واقع شده است و بنده از نزدیک این شهرک را دیده‌ام.

این بزرگ‌مرد از بزرگان جهان تشیع، بلکه جهان اسلام و بلکه جهان انسانیت بود. با سن اندکی که داشت، آثاری که از او در دست است و در تذکره‌ها نقل شده، باید گفت به حق عاش سعاداً و مات شهیداً شایسته بود. در سن ۵۲ سالگی به شهادت رسید و ما امروزه حتی قبری از او در دست نداریم. پس از اینکه سر او با شمشیر جدا شد و بدن او آویخته و سنگسار شد، جسم او را سوزاندند و خاکستر او را بر باد دادند.^۳

«رحمة الله عليه رحمة واسعة؛» نثار روح مطهرش هدیه کنید صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم). عنوانی که برای حقیر در این همایش مبروک در نظر گرفته شده است، "خدمات متقابل عرفان و تشیع" است. نیم ساعت بیشتر وقت ندارم و امیدوارم ان شاء الله بتوانم بحث را به گونه‌ای پیش ببرم که مورد توجه قرار گیرد. به ذائقه مباحث این چنینی که دارم ابتدا مقدماتی را عرض می‌کنم و سپس وارد بحث اصلی می‌شوم.

مقدمه اول اینکه واژه عرفان دارای اطلاقات متنوع و متعددی است. مقصود من از این واژه، جنبه باطنی دین است. بهترین نوشته در تبیین عرفان با این دیدگاه (عرفان به عنوان جنبه باطنی دین)، رساله‌الولایة از مرحوم علامه طباطبایی است. این رساله هم ترجمه متعدد دارد و هم توسط استاد حضرت آیت‌الله جوادی آملی شرح شده

است. در این رساله، مرحوم علامه طباطبایی عنوانی با این تعبیر دارند که «ان لظاهر هذا الدین باطناً^۴»، ظاهر دین مبین اسلام باطنی دارد. مقصود من از عرفان، جنبه باطنی دین است که بعدها در دو چهره نظر و عمل خود را نمایاند و به تدریج دو علم عرفان نظری و عرفان عملی بر اساس کاوش در همین جنبه باطنی دین شکل گرفت.

مقدمه دوم در مورد تشیع اطلاقاتی دارد مقصود من از این واژه در این بحث، اعتقاد به مذهبی است که در آن، عنصر امامت انتصابی فصل ممیز آن است با تمرکز بر تشیع اثنا عشری، مقصود ما از تشیع در عنوان "خدمات متقابل عرفان و تشیع" مذهبی است که به امامت انتصابی و من جانب الله اعتقاد دارد.

مقدمه سوم، در نسبت میان عرفان و تشیع یا عارفان و شیعیان آرای مختلفی وجود دارد که من به چهار رأی مشهور اشاره می‌کنم؛

۱. نسبت تباین؛ عرفان هیچ ربطی به تشیع ندارد و تشیع هیچ ربطی به عرفان ندارد پس دو قضیه سالبه کلیه است؛ برخی از محدثان، برخی از فقها و عموم تفکیکی‌ها به این اعتقاد دارند که تشیع و عرفان هیچ ارتباطی با

هم ندارند بزرگ آنها در این شهر نسبت به فلسفه که رقت بیشتری نسبت به عرفان ندارد گفت: «الفلسفة همها در الإسلام و الإسلام همها در الفلسفة». فیلسوفان آمدند برای هدم اسلام و اسلام نیز آمده فلسفه را هدم کند چه رسد به عرفان!

به این نظر مرحوم شهید مطهری در بحث عرفانی‌شان در کتاب «علوم اسلامی» و در کتاب «خدمات متقابل اسلام و ایران» تصریح دارند ۵.

شاید افرادی مثل مرحوم محمدعلی بهبهانی پسر مرحوم وحید بهبهانی، ملا محمد طاهر قمی (لااقل در بخشی از عمرش) و میرزای اصفهانی به این رأی قائل بودند.

۲. **عینیت**؛ عرفان همان تشیع است و تشیع همان عرفان؛ از کسانی که به این رأی تصریح دارند و بر آن استدلال کردند، مرحوم سید حیدر آملی است که در کتاب «جامع الأسرار» و در سایر آثار خود تصریح کرده که عرفان و تشیع یک چیزند و دو چیز نیستند پس نسبت تساوی، تساوق بلکه عینیت است که دو قضیه موجب کلیه با یک مناط صدق است.

۳. **نسبت عموم و خصوص مطلق**؛ برخی معتقدند «کلُّ عارفٍ شیعیٌّ»، همه عارفان شیعه هستند، اما همه شیعیان عارف نیستند. این دیدگاه در عبارات بسیاری از اهل معرفت و مرحوم آیت‌الله قاضی تصریح شده است. در حقیقت همه کسانی که معتقدند نمی‌توان به مراحل عالی معرفت رسید مگر از درگاه خاندان عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) همان‌گونه که بیان شده است: «وَمَنْ وَحَدَّهُ قَبْلَ عَنَّا ۶»، هر کس از توحید ذوقی دارد از شما خاندان شنیده است. امام باقر (علیه‌السلام) فرمود: «شَرِّقًا وَغَرِّبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ۷»، دانش صحیح پیش ماست؛ عرفان دانش صحیح است پس فقط در نزد خاندان عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) است؛ اما شیعیان فراوانی هستند که اهل عرفان نیستند.

۴. **نسبت عموم و خصوص من وجه**؛ عرفان و تشیع وجه اشتراک و وجه مفارقت دارند. برخی از عارفان شیعه نیستند و برخی از شیعیان اهل عرفان نیستند.

اگر این رأی چهارم را ترجیح دادیم؛ قهراً باید به مقدمه پنجم بپردازیم.

مقدمه پنجم این است که اگر نسبت عموم و خصوص من وجه باشد، ما باید در مذاهب غیر حقه (غیر از مذهب شیعه) نیز عرفان داشته باشیم با اینکه محور اصلی عرفان توحید ناب است و توحید فقط از خاندان عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) قابل‌اخذ است؟ این سؤال چالشی اساسی مطرح می‌شود که چگونه می‌توان بین این دو جمع کرد؟ از یک طرف، ما شیعه معتقدیم که رسیدن به کمالات جز از طریق درگاه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) ممکن نیست؛ زیرا ایشان از یک طرف سفینه نجات هستند؛ «{قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: {وَمَثَلُ الْأُمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ بَعْدِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَمَنْ خَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ ۸.}}» و نیز «{قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَإِنَّ مَثَلَهُمْ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ بَابِ حِطَّةٍ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ.}}».

آنها باب حطه هستند؛ مانند باب حطه بنی اسرائیل ۹. از طرف دیگر، در تذکره‌ها عرفای فراوانی می‌بینیم که به ظاهر شیعه نیستند.

در جواب این سؤال که سؤالی چالشی است، آرای مختلفی نقل شده و گفته شده است. نظر بنده حقیق‌ترکیبی است از دو رأی مرحومین علامه طباطبایی و علامه حسینی طهرانی (اعلی‌الله مقامهما) یعنی در مقام ثبوت، رأی علامه حسینی طهرانی و در مقام اثبات، رأی علامه طباطبایی را می‌پذیریم.

معتقدیم به نظریه استضعاف و دایره نظریه استضعاف را مخصوص عوام نمی‌دانیم این رأی مرحوم علامه حسینی طهرانی است.

در مقام اثبات، به خلط میان مقام اخذ و مقام تحریر قائل است. یعنی عارفان غیر شیعی در مقام کشف و شهود درست دیده‌اند، اما در مقام تحریر و تقریر به خاطر انس ذهن به آموزه‌هایی که از کودکی داشتند، احیاناً بد تعبیر کرده‌اند.

تعبیری که مرحوم علامه طباطبایی دارد این است که اگر کسی گفت من در عالم بالا در دست راست پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خلیفه اول را دیدم، در دست چپ پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) خلیفه دوم را دیدم و

خلیفه سوم هم در جلاباب حیا نشسته بود روبروی پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم)؛ ایشان می فرمایند این در حقیقت دیگران را دیده است. در مقام کشف درست دیده اند، اما در مقام تحریر و تبدیل علم حضوری به علم حصولی این انس ذهنی خطا ایجاد کرده است.

این بحث خودش مفصل است. برای جواب این سؤال، نشست علمی در دفتر تبلیغات برگزار شد که بنده نیز از مشارکت کنندگان بودم و نظرات آنجا بررسی شد. در مقام ثبوت، به نظریه استضعاف قائل هستیم و در مقام اثبات، به نظریه تفریق بین مقام اخذ و مقام تحریر.

مقدمه ششم؛ اصحاب رسول خدا (ص) را به دو بخش تقسیم می کنیم؛ اصحاب علوی و اصحاب غیر علوی. اصحاب علوی همان هایی هستند که به تعبیر مرحوم سید {عبدالحسین} شرف الدین در همان زمان رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) مشتهر به «شِيعَةَ عَلِيٍّ» بودند؛ یعنی ما معتقدیم بذر تشیع به دست رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) کاشته شده است.

{رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم)} فرمود: «شِيعَةَ عَلِيٍّ هُمُ الْقَائِمُونَ {يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۱۰}». و از این قبیل تعبیرات که فراوان است؛ ما تواتر لفظی را در روایات عمدتاً در روایات مربوط به ولایت علی (علیه السلام) داریم. اگر شهید ثانی فرمودند ما یک حدیث متواتر لفظی داریم که به نظر خطاست! اما احادیث متواتر لفظی بیشتری داریم و عمدتاً مربوط به بحث ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است؛ مثل حدیث ثقلین ۱۱، حدیث سفینه ۱۲ و حدیث طیر مشوی ۱۳.

به هر حال یک دسته از اصحاب، اصحاب علوی اند مثل سلمان، ابوذر، مقداد، ابو هیثم بن تیّهان، عمار و امثالهم؛ دسته دیگر اصحاب غیر علوی اند، مثل خلفای ثلاث، خالد بن ولید و از این دست.

بدون شک، ما در اصحاب غیر علوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) هیچ ذوق عرفانی نداریم؛ تاریخ نیز شهادت می دهد. اگر بعدها برای امثال خلفای ثلاث حالات عرفانی و مقامات عرفانی ساختند، جناب ابن فارض از سر تقیه یا همان خلطی که الان از علامه طباطبایی (رحمت الله علیه) نقل کردم، در اشعار بلند تائیه اش گفت:

”عمر ایستاده بود و دید لشکر اسلام دارد شکست می خورد. مدینه کجا! آفریقا کجا! فریاد زد: «يَا سَارِيَةَ الْجَبَلِ ۱۴»، پناه بگیرید به سمت کوه. و آنها صدا را شنیدند و شکست نخوردند؛ همه اینها بافتنی است.

ما در اصحاب غیر علوی رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) هیچ ذوق عرفانی نداریم. همین باعث شده که بعدها چند مطلب مورد عنایت قرار گیرد؛

۱. اول، همه فرقه های تصوف به جز یک قرائت از نقشبندیه، سلسله خود را به سیدالوصیین، امام اولیا امیرالمؤمنین (علیه السلام) می رسند. یعنی از ۲۵ یا ۲۷ طریقه مشهور تصوف، همه نسبت ها به امیرالمؤمنین (علیه السلام) می رسند.

۲. دوم، برخی از بزرگان مثل جناب استاد آشتیانی معتقدند که کثیری از بزرگان اهل سنت گرچه سنی المذهب هستند، علوی المشرب اند. ایشان برای این مطلب ادله و شواهدی نیز ذکر کرده اند.

۳. سوم، همین نکته باعث شده ما در نحله ها، فرقه ای با عنوان تسنن دوازده امامی الان هم دارید؛ من در پیادگانی که برای زیارت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می آمدند، با یکی از آنان مصاحبه کردم و پرسیدم مذهب شما چیست؟ او گفت من سنی دوازده امامی ام. این نتیجه همان نکته است که ما در اصحاب رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم)، اصحابی که غیر علوی اند، مشرب عرفانی و ظهور عرفانی نداریم. جناب آقای رسول جعفریان این مطلب را به خوبی تحقیق کرده و نشان داده که در طول تاریخ حتی بزرگانی داشته ایم که این چنین بوده اند. فضل ابن روزبهان تصریح کرده است که ”من سنی دوازده امامی ام.“

۴. چهارم، بسیاری از بزرگان اهل سنت تصریح دارند که علی بن ابی طالب (علیه السلام) جلودار علوم باطنی در میان همه اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) است. از جمله کسانی که به این مطلب تصریح کرده اند، ابن ابی الحدید در مقدمه شرح نهج البلاغه است.

۵. برخی از اهل سنت برای توجیه عملکرد خود، حدیث غدیر را می پذیرند، اما جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ ۱۵»، را به جنبه های باطنی نسبت می دهند. در حقیقت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) از طرف رسول خدا

(صلی الله علیه وآله وسلم) مرشد طریقت اعلام شده است و در حقیقت معنای روایت این است: «من کنت مرشده فی الطریقه فعلی امامه فی الطریقه» و به این مطلب تصریح دارند.

در اصحاب غیر علوی پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)، کسی که ذوق عرفانی داشته باشد، نداریم. این ذوق در سلمان اوج دارد، در ابوذر اوج دارد، در عمار و مقداد و ابو هیثم بن تیّهان و میثم تمار نیز اوج دارد. پس از آن، در اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز موج دارد.

مقدمه هفتم، در بحث دانش های اسلامی حرف و حدیث زیاد است. آیا ما دانش اسلامی داریم یا نه؟ فلسفه اسلامی، کلام اسلامی و...؟ نظرات فراوانی وجود دارد. جناب {حجت الاسلام والمسلمین} خسروپناه در مجلس حاضرند و در این زمینه متخصص هستند و نوشته ها و تحقیقات بسیاری دارند. مرحوم شهید مطهری نیز به این بحث پرداخته اند که آیا ما دانش اسلامی داریم یا دانش مسلمانان؟ فلسفه اسلامی داریم یا فلسفه مسلمانان؟ اعتقاد ما بر این است که ما دانش اسلامی داریم؛ بنابراین، ما فلسفه اسلامی داریم، عرفان اسلامی داریم و به همین معنا عرفان شیعی نیز داریم و مقصود ما این است عرفانی که لولا التشیع ما این قرائت از عرفان را نداشتیم، عرفان شیعی به این معنا داریم، عرفانی که اگر تشیع نبود، این قرائت از عرفان را نداشتیم.

مقدمه هشتم، به نظر می رسد فصل ممیز عرفان شیعی در یک جمله خلاصه می شود، ما در مباحث عرفانی بخشی تحت عنوان "راهنمای سفر" یا "بحث استاد" داریم. در کتاب سیر و سلوک طرحی نو در عرفان عملی شیعی هم مفصلاً حقیر بحث راهنمای سفر را نوشته ام. در بحث راهنمای سفر، شیعه نگاهی دارد که این نگاه فصل ممیز عرفان شیعی شده است. این نگاه استاد را به دو بخش تقسیم می کند: استاد عام و استاد خاص؛ مرحوم علامه طباطبایی در تقریر درس شان توسط سیدنا الاستاذ مرحوم علامه حسینی طهرانی در "لب اللباب" آمده است: شیعه معتقد است که استاد عام و استاد خاص داریم استاد عام کسی است که ادله عام شامل او می شود؛ مانند رجوع جاهل به عالم، رجوع غیر خیره به خیره، و رجوع غیر متخصص به متخصص. اما استاد خاص یعنی کسی که راهبری او نه برای انسان، بلکه برای ماسوی الله منصوص من قبل الله است ۱۶.

اعتقاد به امامت با تمام شاخص هایی که برای امام در مذهب شیعه داریم، وجه ممیز عرفان شیعی است و در این مفهوم جای می گیرد. طبق تفحصی که انجام داده ام، بیش از چهارصد شاخص برای امام در مذهب شیعه وجود دارد.

فیض کاشانی نقل می کند: "حکیم صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی اطلال الله بقائه (مرحوم ملاصدرا زنده بود) بدو گفته بود (به فیض گفته بود که) میرزا ابراهیم همدانی از شیخ احمد اردبیلی (مقدس اردبیلی) آورده است که اگر همه کتاب های جهان از بین برود و "احیاء العلوم" بماند، چندان زیانی به اسلام نخواهد رسید، ولی اگر "احیاء" از میان رود، زیان بسیاری بدان خواهد رسید."

فیض گفته {است} که "این از اردبیلی شگفت انگیز است، چه مبحث امامت که از ایمان است در "احیاء العلوم" نیامده، ولی درباره "المحجّه البیضاء" که ما با آن "احیاء" را کامل نمودیم، چنین سخنی درست خواهد بود" ۱۷. مرحوم فیض اشاره می کند که "احیاء" کتاب بزرگی است، ۴۰ کتاب در یک کتاب است. این کتاب ترجمه شده و تحت عنوان "راه روشن" توسط بنیاد پژوهش ها چاپ شده است. این کتاب واقعاً عظیم است.

در مسجدی هستیم که سال ها توسط مرحوم آیت الله سید عزالدین حسینی زنجانی نماز خواندند و نفسشان هنوز در این مسجد شنیده می شود؛ خود این بزرگوار به من فرمودند: "قلم غزالی در اخلاق معجزه گر است، اصلاً قلم سحر است."

فیض می گوید: "اگر مبحث امامت در "احیاء" نیامده باشد، یعنی عرفان شیعی ناقص است؛ بنابراین، بحث امامت فصل ممیز عرفان است. مقدمات را تمام کنم. از اینجا فهمیدیم این اتهاماتی که به جناب مقدس اردبیلی زده می شود، اتهامات دروغی هستند. مرحوم مقدس اردبیلی قائل به وحدت وجود است و بدان تصریح دارد و از اهل دل و اهل معناست. این اتهامات جنایتی بود که در تاریخ تألیف جهان شیعه صورت گرفت.

من مردد بودم که درباره خدمات متقابل انقلاب اسلامی ایران و عرفان شیعی صحبت کنم یا خدمات متقابل عرفان و تشیع!

خیلی مختصر در بحث خدمات عرفان به تشیع مطالبی عرض می کنم؛

۱. اول، گرویدن جمعی از اهل سنت از طریق باطن به شیعه؛ استاد ما مرحوم علامه حسینی طهرانی اعلی الله مقامه، دو بار بنده از ایشان شنیدم که فرمودند: "عطار نیشابوری یقیناً سنی بوده و یقیناً شیعه شده و یقیناً از راه

باطن شیعه شده است. "استدلال می کردند که اشعاری که قبل از تشیع داشتند با اشعاری که بعد از تشیع دارند، تفاوت دارد.

نمی خواهم ورود تفصیلی به بحث عطار کنم؛ ولی از این دست ما فراوان داریم کسانی که سنی بودند، به مذهب غیر حق ملتزم بودند و شیعه شدند و از راه باطن شیعه شدند.

این مبتنی بر نظریه ای است که در پاسخ به سؤال مقدمه پنجم عرض کردم. سؤال این بود که «هل یمكن ان یکون عارف غیر شیعی؟» در پاسخ اطروحات و نظرهایی است که یک نظر را مرحوم علامه حسینی طهرانی در کتاب روح مجرد تبیین کردند و پاسخ این است که سالک وقتی حرکت می کند در سیر الی الله بالا می رود تا به جایی می رسد که ولایت از درون بر او تجلی می کند. اگر بپذیرد، بالا می رود و اگر نپذیرد، یا متوقف می شود یا استدراج پیدا می کند و برمی گردد ۱۸. این نظریه می تواند تکامل بخش نظریه پیشین باشد.

۲. دوم، آماده سازی اذهان اهل سنت برای پذیرش بحث امامت با مطرح کردن بحث انسان کامل؛ در هیچ علمی از علوم انسانی مانند عرفان بحث انسان مطرح نیست ما بر این مطلب ادعا داریم دلیل نیز داریم؛ یعنی شما قسمت پایانی مصباح الأنس ابن فناری را ببینید کجا شما راجع به بحث انسان با این ادبیات در این سطح مطلب دارید؟ به خصوص در ارتباط با انسان کامل، عرفان در مورد انسان کامل حرف فراوان دارد؛ شامل تکمیل اسفار اربعه، نبوت انبائی، فنا فی الله، بقای بالله، توحید افعالی، توحید اسمایی، توحید ذاتی و قدرت تصرف در تکوین و تغییر است. این مباحث ذهن اهل سنت طریقت گرا را آماده کرد برای پذیرش شیعه و اثر نیز داشت. صفویه و بکتاشیه اول سنی بودند و با همین مباحث شیعه شدند. آماده سازی اهل سنت برای پذیرش فصل ممیز مذهب شیعه که مسئله امامت است با مطرح کردن بحث انسان کامل صورت گرفت.

۳. خدمت سوم، نزدیک شدن به رأی شیعه در مسئله مهدویت؛ قریب به دویست نفر از علمای اهل سنت، مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را همان گونه می فهمند که ما می فهمیم. اسم مبارک حضرت، اسم پدر الحسن، اسم جد علی تا رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) را درست می دانند. این دویست نفر را رصد کنید و ببینید چقدر از ایشان اهل باطن اند! وقتی بزرگ اهل عرفان در نظر، جناب محیی الدین ابن عربی طبق نقل شعرانی در کتاب "الیواقیت و الجواهر فی بیان عقاید الأكابر" نه کتاب "فتوحات مکیه" تحریف شده، به صراحت امام زمان (علیه السلام) را معرفی می کند و می گوید: "ابن الحسن العسکری، ابن علی النقی بالنون، ابن محمد التقی بالتاء... یعنی هجی می کند که اشتباه نشود تا می رسد به رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم)" ۱۹، این تأثیرگذاری زیادی دارد.

۴. چهارم، پیدایش قرائتی ژرف تر از آموزه های معرفتی دین مانند روایات معارفی؛ شروع اصول کافی را ببینید متأسفانه شرح ملاصدرا بر اصول کافی و تفسیر قرآن ایشان ناقص است، آنجا که قلم صدرا در شرح خشکیده است قلم همگان خشکیده است؛ اما مرحوم مجلسی در مرات العقول و بحار الانوار فراوان از ملاصدرا نقل کرده است. گاهی اسم نبرده و گاهی با عنوان بلند اسم برده است. خودش تصریح می کند که من اینها را وامدار عرفانم. فهم بهتر و عمیق تر مباحث معارفی و امدار چیزی است که ما از عرفان داریم.

بخش دیگری از خدمات تشیع به عرفان را خلاصه بیان می دارم؛

۱. اول، تکمیل مباحثی است که در عرفان آمده است و چه بسا ناقص مطرح شده است؛ عرفان در بحث انسان کامل حرف فراوان دارد، اما وقتی شیعه بحث امامت را به عنوان معلمان انسان کامل مطرح می کند، {رشدی در عرفان حس می شود}.

مرحوم بحر العلوم در رساله منسوب به ایشان در فرق های بین استاد عام و استاد خاص می گوید: "انسان وقتی به کمال رسید، از استاد عام بی نیاز می شود. مثلاً مرحوم آقای قاضی رسیدند به کمال از مرحوم کربلایی مستغنی است و مرحوم کربلایی رسیدند به کمال از ملا حسینقلی همدانی مستغنی است، اما از امام بی نیاز نیست، چه اینکه آداب وطن را نیز او می آموزد."

آقازاده مرحوم آیت الله قاضی فرمودند و من این را هم از خود آقازاده شنیدم و هم از مرحوم علامه حسینی طهرانی شنیدم که فرمودند: "برای گرفتن مقصودم که همان تکمیل اسفار اربعه است، و جب به و جب صحن

مطهر سیدالشهداء (علیه السلام) یک شب تا صبح بیتوته کردم " فردی مثل آیت الله قاضی! لذا، کار بلند مرحوم فیض کاشانی هم همین است. فیض دو کتاب اضافه کرد: یکی بحث امامت در "المحجّة البیضاء".

۲. دوم، تدقیق و تعمیق پاره‌ای از مباحث؛ ابن عربی به بحث جمع بین تنزیه و تشبیه رسیده و همچنین به بحث امر بین الامرین رسیده است، اما دقت و تعمیقی که ما در آموزه‌های عرفانی داریم به‌مانند دقتی که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) است، نیست. در آن مباحث بلندایی که در روایات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) داریم، نیست.

۳. سوم، جلوگیری از خلط دو مقام اخذ و تقریر که در مقدمه عرض کردم؛ شیعه می‌گوید: "اگر حق با علی است و حق با اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) است، پس نمی‌توان فلانی و فلانی که غاصب خلافت بودند را دارای مقام دانست." این خلط تعبیر علم حضوری به علم حصولی را شیعه تبیین می‌کند.

۴. چهارم، توسعه در مصادیق میزان کشف صحیح؛ یکی از مباحث مهم در عرفان، بحث میزان کشف است. یکی از معیارهای کشف، قرآن و سنت است. سنت در نظر شیعه شامل قول، فعل و تقریر معصومین (علیهم السلام) یعنی چهارده نفر معصوم خاص است. این به تعبیر مقام معظم رهبری یعنی انسان ۲۵۰ ساله پس صرفاً محدود به قول و فعل رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نیست. بلکه امام صادق و امام باقر (علیهم السلام) فقط چه میزان روایات معارفی دارند! روایات معارفی مانند خطبه توحیدی امام رضا (علیه السلام) نیز در این زمینه بسیار اهمیت دارند؛ بنابراین، توسعه در مصادیق میزان کشف صحیح {یکی از خدمات تشیع به عرفان} است.

۵. پنجم، جلوگیری از انحرافات ناشی از مذاهب غیر حقه؛ در متصوفه بحث سماع وجود داشت، اما شیعه می‌گوید سماع حرام است و این انحراف است. سماع هیچ تأثیر مثبتی در عرفان ندارد؛ بلکه تأثیر منفی دارد. مرحوم فیض کاشانی در "المحجّة البیضاء" کتاب سماع را حذف کرد و به جای آن کتاب دیگری نشانده.

نکته پایانی اینکه مرحوم شهید اول آیا عارف بود؟ عبارت از قدما و عبارت از متأخرین را مرور می‌کنیم. مرحوم محقق بهبهانی در تعلیقات رجالیه در ترجمه احمد بن محمد بن نوح می‌نویسد:

«ونسب ابن طاووس والخواجه نصیرالدین الطوسی وابن فهد والشهید و شیخنا البهائی (ره) وجدنا التقی المجلسی الأول وغيرهم من الأجلة إلى التصوف وغير خفی أن ضرر التصوف إنما هو فساد الاعتقاد من القول بالحلول والوحدة في الوجود أو الاتحاد أو فساد الأعمال كالأعمال المخالفة للشرع التي يرتكبها كثير من المتصوفة في مقام الرياضة والعبادة وغير خفی على المطلعين على أحوال هؤلاء الأجلة أنهم منزّهون عن كلا الفسادين قطعاً ۲۰؛»

می‌دانیم تصوف قبل از قرن نهم با عرفان اطلاقاً یکی بوده است. به‌صراحت بیان می‌دارد: ایشان صوفی هستند؛ یعنی عارفانی بودند و هیچ ناهنجاری منفی نداشتند. عرفان منفی و تصوف منحرف هم گردش به دامن آنها ننشسته است.

عبارت دوم از مرحوم علامه حسینی طهرانی که در کتابشان وقتی عرفای فقهای شیعه را ذکر می‌کنند، می‌فرمایند: نباید به‌خاطر اسم صوفی ما تصور کنیم که همه آنها منحرف هستند و ایشان نام مبارک شهید اول را ذکر می‌کنند.

۲۱. به روح مطهر همه عارفان شیعی هدیه کنید، صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم).

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ.»

فهرست منابع

۱. دیوان حافظ، غزل شماره ۱۱۱.
۲. سوره بقره، آیه ۱۶۵.
۳. حسینی طهرانی، محمدحسین، و موسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام. ۱۴۲۷. معاد شناسی (طهرانی). ۱۰ ج. مشهد مقدس - ایران: نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۱۹۳.
۴. طباطبایی، محمد حسین. ۱۳۶۰. رساله الولایة. ۱ ج. قم ایران: مؤسسه اهل البيت (علیهم السلام). قسم الدراسات الإسلامية، ص ۵.
۵. ۱۲۹۹-۱۳۵۸ش، مطهری، مرتضی ۱۳۳۸-۱۳۹۹ق. بدون تاریخ. خدمات متقابل ایران و اسلام. ۱ ج. تهران ایران: صدرا، ص ۵۴۶.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، غفاری، علی اکبر، و غفاری، علی اکبر. ۱۳۶۳-۱۴۰۴. من لایحضره الفقیه. ۴ ج. قم - ایران: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۲، ص ۶۱۵.
۷. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۱، ص ۳۹۹.
۸. ابن بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی اکبر. ۱۳۹۵. کمال الدین و تمام النعمة. ۲ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۱، ص ۲۴۱.
۹. برای اطلاع بیشتر به پیوند زیر مراجعه کنید: <https://fa.wikishia.net/view>
۱۰. ابن بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی اکبر. ۱۴۱۶. الخصال. ۲ ج. قم - ایران: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۲، ص ۴۹۶.
۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی اکبر. ۱۴۱۶. الخصال. ۲ ج. قم - ایران: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ج ۲، ص ۴۹۶.
۱۲. ابن بابویه، محمد بن علی، و غفاری، علی اکبر. ۱۳۹۵. کمال الدین و تمام النعمة. ۲ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۱، ص ۲۴۱.
۱۳. سبحانی تبریزی، جعفر، و ابن بطریق، یحیی بن حسن. ۱۴۰۷. عمده عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار. ۱ ج. قم - ایران: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ص ۲۵۱ و ۲۵۲.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، مرعشی، شهاب الدین، و اعلمی، علاء الدین. ۲۰۰۴ □ ۱۴۲۵. إثبات الهداء بالنصوص و المعجزات. ۵ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ج ۳، ص ۵۲۸.
۱۵. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیة، ج ۴، ص ۱۴۹.
۱۶. حسینی طهرانی، محمدحسین. ۱۴۲۶. رساله لب اللباب در سیر و سلوک اولی الألباب. ۱ ج. مشهد مقدس - ایران: علامه طباطبایی، ص ۱۳۳.
۱۷. مشکات، محمد و منزوی، علینقی، «فهرست کتابخانه اهدائی آقای سید محمد مشکات به کتابخانه دانشگاه تهران»، ج ۳، ص ۶۴۶؛ ضمن معرفی نسخه ای از «احیاء العلوم» غزالی، در برگ ۱ الف، به خط تعلیق فیض کاشانی نوشته شده است.
۱۸. برای مطالعه بیشتر رک به حسینی طهرانی، محمدحسین. ۱۴۲۷. روح مجرد. ۱ ج. مشهد مقدس - ایران: علامه طباطبایی، ص ۳۴۷-۳۵۲.

۱۹. ابن عربی، محمد بن علی، شعرانی، عبدالوهاب بن احمد، و شعرانی، عبدالوهاب بن احمد. بدون تاریخ. الیواقیت و الجواهر فی بیان عقاید الأكابر. ۲ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۲، ص ۵۶۲.
۲۰. هادی زاده، مجید، سجادی، احمد، نریمانی، محمود، حوزه علمیه اصفهان. مرکز تحقیقات رایانه‌ای، قاسمی، رحیم، نورمحمدی، محمدجواد، و حوزه علمیه اصفهان. مرکز تحقیقات رایانه‌ای. بخش احیاء تراث. ۱۳۸۳. میراث حوزه اصفهان. ۱۲ ج. قم - ایران: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهراء (علیها السلام)، ج ۸، ص ۳۹۸ و ۳۹۷.
۲۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک به حسینی طهرانی، محمدحسین، و مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام. ۱۴۲۷. معاد شناسی (طهرانی). ۱۰ ج. مشهد مقدس - ایران: نور ملکوت قرآن، ج ۳، ص ۱۹۳ و ج ۷، ص ۲۴۰ و نیز حسینی طهرانی، محمدحسین. ۱۴۲۶. الله شناسی. ۳ ج. مشهد مقدس - ایران: علامه طباطبایی، ج ۳، ص ۳۳۱.